

چشم‌انداز استان مرکزی در دوران باستان

علی‌اصغر میرزایی^۱

چکیده

مقاله حاضر با روش تاریخی- توصیفی و با تکیه بر متون تاریخی و کاوش‌های باستان‌شناسی به بررسی اجمالی تاریخ استان مرکزی در دوران باستان می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که سنگ‌نگاره‌های پیش از تاریخ این منطقه را منطقه‌ای پرآب و زیستگاهی مناسب برای سکونت انسان پیش از تاریخ معرفی می‌کنند، با این حال غیر مسکونی بودن برخی مناطق تا دوران پادشاهی اشکانی در قیاس با دوران پیش از تاریخ قابل تأمل و نیازمند تحقیق بیشتر است. قرار گرفتن درگستره ماد بزرگ و شاهراه تجاری- کاروانی که از خراسان و شرق آغاز و پس از گذر از همدان به میان‌رودان پایان می‌یافت اهمیت منطقه را در تصمیم‌های تجاری و نظامی حاکمان پیش از اسلام دوچندان می‌ساخت. این منطقه در سده‌های پایانی دوران ساسانی با ایجاد دژها و آتشکده‌های متعدد به یکی از مراکز مهم سکونتگاهی و دینی این دوران تبدیل گردید.

کلید واژه

ماد؛ عراق عجم؛ دوره ساسانی؛ باستان‌شناسی؛ استان مرکزی

۱. دکتری تاریخ و عضو هیئت علمی دانشگاه اراک؛ amirzaiy@gmail.com

مقدمه

واکاوی و بازشناسی سیر تحول و تداوم تاریخ استان مرکزی در جغرافیای تاریخی ایران، با توجه به کمبود منابع نوشتاری محلی و جدید بودن نام استان مرکزی در تقسیمات اداری و کشوری، امری است دشوار و ضروری که تنها با کمک مطالعات تاریخی و باستان‌شناسی امکان‌پذیر است. از آنجا که استان مرکزی نامی است جدید و متعلق به دوران معاصر که قلمرو جغرافیایی امروز آن، پیشینه‌ی کهنی در افق جغرافیای تاریخی ایران ندارد، مطالعات پیرامون تاریخ آن نیز آن چنانکه باید و شاید از یکپارچگی و انسجام لازم برخوردار نیست. صرف‌نظر از مقالات پراکنده‌ای که درباره‌ی استان نوشته شده، کتاب *تاریخ استان مرکزی* نوشته‌ی محمدجواد مرادی‌نیا، تازه‌ترین اثری است که درباره‌ی استان نوشته شده است.

رویکرد این مقاله به استان مرکزی که مبتنی بر پژوهش‌ها برخلاف نام جغرافیایی جدیدش، پیشینه‌ای به درازای تاریخ و پیش از تاریخ دارد، بررسی سیر تاریخ منطقه در دوران پیش از اسلام با تکیه بر منابع تاریخی-جغرافیایی و مطالعات باستان‌شناسی است. برخی از مناطق با توجه به وجود منابع نوشتاری و کاوش‌های باستان‌شناسی، نقش پر رنگی در این نوشته دارند اما این بدان معنا نیست که دیگر مناطق که نامی از آنها در اینجا برده نشده یا به آنها پرداخته نشده، نقشی در این سیر تاریخی نداشته‌اند. همین امر بیانگر این نکته است که آگاهی ما درباره‌ی منطقه، در دوران پیش از تاریخ و دوران ماد و هخامنشی، به اندازه‌ی اندک است که حتی کاوش‌های باستان‌شناختی نیز نمی‌توانند آن چنانکه باید و شاید این خلأ را پر کنند. خوشبختانه این نقصان با کمک منابع و کاوش‌های باستان‌شناسی و به دلیل وجود نام‌های اشکانی و ساسانی شهرها و روستاها و دژها و آتشکده‌ها، تا اندکی در دوران اشکانی و ساسانی جبران می‌شود. بخش نخست مقاله، نگاهی به سیر تاریخی استان از دوران پیش از تاریخ تا دوران ساسانی دارد که عمدتاً مروری بر کاوش‌های چند سال اخیر در برخی مناطق است. بخش ساسانی مقاله به دنبال بررسی اهمیت منطقه به عنوان یکی از مراکز دینی زرتشتی در ایران مرکزی است.

استان مرکزی؛ پیش از تاریخ

وجود شمار فراوان نشانه‌های پیش از تاریخ به شکل خطوط اندیشه‌نگار ماقبل‌هیروگلیف (خطوط تصویری)، در منطقه تیمره (خمین)، محلات و دیگر بخش‌های استان، گواه استواری است بر دیرینگی این بخش از ایران مرکزی و سرزمین ماد که نشان می‌دهد کاوش در تاریخ استان مرکزی

را باید از چند هزار سال پیش از میلاد آغاز کرد. (فرهادی، ۱۳۷۴: ۳۱۸) مطالعات دکتر فرهادی و دکتر ناصری فرد نشان می‌دهد که بخش‌هایی از استان، دیر زمانی یکی از زیستگاه‌های مهم در عصر شکار و دوران پارینه‌سنگی و نوسنگی بوده است (فرهادی، ۱۳۷۴: ۳۱۶؛ ناصری فرد، ۱۳۹۵: ۸۷ و ۹۰). نگاره‌های یافت شده در منطقه، با وجود تغییر رنگ و فرسایش ناشی از تأثیرات خورشید و آب و هوا، همچنان کهنگی ۳۰ تا ۴۰ هزار ساله خود را حفظ کرده، زندگی روزمره ساکنان منطقه را در تصاویری زیبا و شگفت‌آور از صحنه‌های شکار به تصویر می‌کشند و بر نخستین مراحل زندگی بشر در دوران شکارگری مهر تأیید می‌زنند (فرهادی، ۱۳۷۷: ۲۱-۲۳؛ ناصری فرد، ۱۳۹۵: ۸۷). شمار فراوان این نگاره‌ها حکایت از این دارد که این منطقه با داشتن آب فراوان حاصل از رودها و چشمه‌ها، حیوانات فراوان برای شکار، وجود گدارها و تنگه‌های گوناگون، غارهای متعدد و لاشه‌سنگ‌های فراوان برای استفاده به عنوان ابزار، زیستگاه و سکونت‌گاه مناسبی برای انسان بوده است (ناصری فرد، ۱۳۹۵: ۹۰-۸۹). آثار به دست آمده از تفرش، در تپه باستانی بالا مشهد زلف و پایین مشهد (محتاط، ۱۳۹۳: ۴۴۵) و برخی آثار یافت شده از شهرستان کمیجان، پیشینه سکونت جمعیت‌های انسانی در منطقه را به مس سنگی میانی می‌رساند (شیرزاده، شراهی، کاکا، ۱۳۹۲: ۵۳-۵۴). وجود چهار مرکز مهم پیش از تاریخ، متعلق به هزاره پنجم پیش از میلاد، منطقه ساوه را به یکی از مراکز سکونت و تجمع جوامع انسانی در فلات مرکزی ایران تبدیل کرده است (مختاری طالقانی، ۱۳۷۵: ۱۳۸). در دشت فراهان نیز شماری سنگ‌نگاره پیش از تاریخ و انبوهی از تپه‌های پیش از تاریخ وجود دارد که دیرینگی منطقه را بیش از پیش گوشزد می‌کند (مرادی غیاث‌آبادی، ۱۳۹۰: ۱۱).

وجود این شکارگاه‌های پیش از تاریخ و شکارگاه‌های مشهور تاریخی چون «موت» در شرق و جنوب شرقی شهرستان خمین و محلات و شکارگاه مشهور «لته» و «هفتاد قله» در شمال آن و سنگ‌نگاره‌های دشت فراهان و ساوه همه نشان از این دارد که این منطقه از روزگاران کهن تا پایان قاجار، مورد توجه شاهان و امرای وقت بوده است (ظل‌السلطان، ۱۳۶۸: ۶۳۷؛ فرهادی، ۱۳۷۴: ۳۱۹-۳۱۴).

استان مرکزی در دوران تاریخی

مادها و هخامنشیان

ورود ایرانیان مادی و پارسی به فلات ایران، آخرین مرحله از کوچ چند مرحله‌ای آریایی‌ها به فلات ایران بود. استقرار آن‌ها در فلات ایران، ترکیب جمعیتی و قومی منطقه را به نفع چیرگی هویت ایرانی بر منطقه تغییر داد و فصل تازه‌ای را در ساختار جمعیتی منطقه و مناسبات بین اقوام و حکومت‌ها رقم زد. آن‌ها با شرکت در شورش‌های گسترده منطقه علیه آشور، اوضاع منطقه را دست‌خوش دگرگونی کردند و با سرکردگی و رهبری خود، به زودی به عنصر پایدار منطقه تبدیل شدند (دیاکونوف، ۱۳۸۶: ۱۳۱-۱۲۵؛ دیاکونوف، ۱۳۷۷: ۲۴۷، ۲۵۷؛ بریان، ۱۳۸۱: ۴۲؛ کورت، ۱۳۷۸: ۳۰؛ هرودوت، ۱۳۶۲: ۱/۶۳؛ Dandamayev and Medvedskaya, 2006; Cuyler, 1988: 18-19; Brown, 1988, 75; Delaunay, 2011: 803-805; Helm, 1981: 87-88). با تشکیل پادشاهی ماد، بخش مرکزی ایران نیز در زمره ایالات زیردست شاهان ماد قرار گرفت و به محل اسکان گروه‌های قبیله‌ای ایرانیان مادی تبدیل شد. این ایالات، مجموعاً سرزمین پهناور ماد بزرگ را تشکیل می‌دادند که از غرب به سلسله جبال زاگرس، از شمال به رود ارس و سلسله جبال البرز، از شرق به دشت کویر و از جنوب هم به سرچشمه رودخانه‌های سیمره، کارون و دز سرچشمه محدود می‌شد (دیاکونوف، ۱۳۸۷: ۵۳). از نظر جغرافیایی، اداری و تاریخی، استان‌های همدان، اصفهان، مرکزی، تهران، ری، کرمانشاه، کردستان، قم، کاشان و بخش‌هایی از زاگرس مرکزی در زمره ایالات تابع ماد محسوب می‌شدند.

در دوران هخامنشی و بر اساس گزارش هرودت این استان در کنار اکباتان و پاریکانی‌ها، شهری^۱ دهم را تشکیل می‌دادند (هرودت، ۱۳۸۹: ۲/۹۲؛ پیگولوسکا، ۱۳۷۷: ۲۳۸). شوربختانه برای پژوهش درباره تاریخ استان مرکزی در دوران ماد و هخامنشی، برخلاف دوران پیش از تاریخ، با فقدان یا کمبود آثار و شواهد روبرو هستیم و کاوش‌های باستان‌شناسی نیز در جای‌جای استان، حکایت از این دارد که بیشتر نقاط مسکونی دوران پیش از تاریخ، به دلایلی که برای ما روشن نیست، از دوران مس سنگی جدید تا زمان اشکانیان، خالی از سکنه بودند. (موسوی‌نیا، باصفا، ۱۳۹۳: ۱۷۹؛ شیرزاد، شراهی، کاکا، ۱۳۹۲: ۵۶-۵۷). برخی تپه‌های باستانی مانند آوه و جوشقان جمشیدآباد، آجان پیک و تپه‌خونی نوبران، تپه باستانی خرقان و گورستان نوبران شهرستان ساوه

۱. شهرها و استان‌هایی که حکومت مستقلی از حکومت مرکزی دارند ولی تابع حکومت مرکزی هستند.

و کمیجان منتسب به دوره مادها هستند (رحیم پور، ۱۳۸۴: ۲۶؛ مقیمی، عباس‌زاده، ۱۳۹۱: ۲۶۲؛ محتاط، ۱۳۹۳). شاید تنها محلی که اختصاصاً آثار دوران هخامنشی را در دل خود جای داده، تپه قلعه قلندرون در شهرستان شازند، بخش زالیان، روستای نهرمیان باشد که در سال ۱۳۹۵ به سرپرستی دکتر اسدی کاوش گردید و طی دو کارگاه لایه‌نگاری در حاشیه شمال و مرکز تپه آشکار شد که این تپه برخلاف تپه‌های تاریخی دیگر که رفته‌رفته و در پس سده‌های متمادی سکونت، شکل گرفته‌اند، تنها محصول یک دوره تاریخی و آن‌هم دوره هخامنشی است. کل ساختار تپه، یک سکوی عظیم خشتی مربوط به دوران هخامنشی است که به منظور ساختن یک کاخ یا کوشک بر فراز آن ایجاد شده است. در حال حاضر روشن نیست که چرا در فاصله ۱۵۰۰ سال از دوران هخامنشی تا دوران اسلامی، این تپه خالی از سکنه و متروکه بوده است (اسدی، ۱۳۹۵). کاوش این تپه و گواهی‌هایی که از دوران هخامنشی در دل خود جای داده، نویدبخش این نکته هستند که اگر تپه‌ها و مکان‌های دیگر نیز در برنامه کاوش و شناسایی قرار گیرند، می‌توانند نکات تازه‌ای را درباره این برهه زمانی تاریخ منطقه به دست دهند؛ به ویژه اینکه نباید فراموش کنیم منطقه زمانی در مسیر جاده شاهی هخامنشی به همدان نیز بود و این خود بی‌اندازه مهم و سرنوشت‌ساز است. از دوران اسکندر و سلوکیان، آثار تاریخی اندکی در ایران و به ویژه استان مرکزی باقی مانده است. دست‌کم می‌دانیم که سلوکیان، سیاست اسکندر را در شهرسازی در پیش گرفتند. سیاست بازسازی و تغییر نام شهرهای کهن، ساخت پادگان‌های نظامی و به دنبال آن، کوچ مردم از مناطق گوناگون به این پادگان‌ها که بعدها به شهر تبدیل شدند، بیش از ساخت شهرهای جدید در دوران سلوکیان دنبال شد. سلوکیان شهرها یا مؤسساتی را در کرمانشاه، دینور، کنگاور، نهاوند و شهر کرهه / خورهه را در نزدیک اراک بنا کردند (گیرشمن، ۱۳۸۸: ۲۱۷).

دوران اشکانی و ساسانی

تاریخ ایران دوران اشکانی را از نظر اسناد و مدارک، خواه نوشتاری و خواه بناهای یادبودی و باستان‌شناختی، باید یکی از فقیرترین دوره‌ها در تاریخ ایران دانست. نمی‌توان انکار کرد که لشکرکشی اسکندر و چیرگی یونانیان در ایجاد گسستی تاریخی در حافظه تاریخی ایرانیان و تداوم گواهی‌های نوشتاری، بی‌تأثیر نبود. تا آنجا که بسیاری از دستاوردهای شاهان هخامنشی و اشکانی در زمینه شهرسازی، مناطق مسکونی، بناهای یادبود و حتی برخی منابع نوشتاری در تاریخ‌نویسی دوران ساسانی به دوران پیشدادی و کیانی نسبت داده شد. در همین راستا اگر آشتیان همان ابرشتجان /

استجان باشد، ساختش به اردوان پسر بلاش اشکانی نسبت داده شده است (قمی، ۱۳۸۵: ۲۰۱؛ دهگان، ۱۳۸۶: ۵۵؛ عالم‌زاده، ۱۳۶۷: ۱/۴۰۰). نام برخی شهرها، شهرستان‌ها و جاهای تاریخی استان همچنان رگه‌هایی از تاریخ دوران اشکانی و ساسانی را بازتاب می‌دهد. کره‌رود، خورهه، بازرجان، خمین، زرنده، شازند / شاه‌زند، فرمهین و میلاجرد در زمره این نام‌ها هستند. در میان این نام‌ها، شازند، خورهه، کره‌رود، بازرجان و میلاجرد، آشکارا بازمانده دوران اشکانی هستند. نام میلاجرد و ولاشجرد، به ترتیب، تغییر یافته مهردادکرت و ولاش کرت هستند که هر دو برگرفته از نام مهرداد و ولخش، پادشاهان اشکانی و به معنای ساخته یا دژند. به هر حال در پادشاهی اشکانی و ساسانی نیز این مناطق همچنان جزوی از شهری یا شهربانی‌نشین ماد بودند که نواحی بسیاری را در بر می‌گرفت و جزوی از ایران‌شهر ساسانی به شمار می‌رفت (عریان، ۱۳۸۲: ۷۰). خوشبختانه کاوش‌های چند سال اخیر در جای‌جای ایران و استان مرکزی که منجر به کشف محوطه‌های اشکانی شده، پرتو تازه‌ای بر زوایای تاریک پادشاهی پانصد ساله اشکانیان و ادامه حیات منطقه در روزگار پس از سلوکیان انداخته است (موسوی‌نیا، باصفا، ۱۳۹۳: ۱۸۱؛ شیرزاد، شراهی، کاکا، ۱۳۹۲: ۵۶-۵۷؛ خسروزاده، کریمی، ۱۳۹۴: ۸۷). ۱۱ محوطه در خمین شناسایی شده که دست‌کم ۸ محوطه اشکانی و سه محوطه دیگر گذشته از اشکانی دارای آثار دوره ساسانی نیز هستند (موسوی‌نیا، باصفا، ۱۳۹۳: ۱۸۱). از ۳۹ اثر به دست آمده در کمیجان، ۳۳ اثر شامل محوطه‌ها و تپه‌های تاریخی، ۵ اثر سنگ‌نگاره و یک اثر مربوط به آتشکده است (شیرزاد، شراهی، کاکا، ۱۳۹۲: ۵۶-۵۷). از ۱۲۹ محوطه مربوط به دوران اشکانی، ۳۹ محوطه در کمیجان، ۵۶ محوطه در خنداب و ۲۸ محوطه در شازند دارای شواهد و مدارک استقرار دوران اشکانی هستند (خسروزاده، کریمی، ۱۳۹۴: ۸۷). همه این محوطه‌ها به همراه انواع سفال‌های یافت شده کلینکی / جلینگی و لعاب‌دار، از نوع چرخ‌ساز، همراه با نقش‌های ساده و افزوده طنابی به رنگ‌های قرمز آجری و نخودی رنگ، گویای وجود سکونتگاه‌های بسیار و تراکم انبوه استقرارگاه‌های انسانی است که حکایت از افزایش جمعیت و رونق چرخه اقتصادی منطقه در دوران اشکانی دارد. مهم‌ترین بنای بازمانده از دوره اشکانی که گذار به دوران ساسانی و اسلامی را نیز در دل خود حفظ کرده، بنای خورهه است. محققان از این مجموعه به نام آتشکده، معبد، کاخ و مرکز برگزاری جشن‌ها و مراسم ملی و مذهبی، عمارت و منزل بیلاقی یاد کرده‌اند (هرتسفلد، ۱۳۸۱: ۲۹۰؛ واندنبرگ، ۱۳۷۹: ۱۲۴؛ رهبر، ۱۳۸۲: ۴۴-۴۰). در کاوش‌های به عمل آمده از این منطقه تاریخی، آثار متعددی از دوره اشکانیان، ساسانیان و دوره اسلامی به دست آمده که نشانگر تداوم حیات آن

در دوره‌های پیاپی است (حاکمی، ۱۳۷۴: ۴۵۱؛ رهبر، ۱۳۸۲: ۱۳۴-۱۳۳؛ رحیم‌پور، ۱۳۸۴: ۴۴). مهم‌ترین بخش این بنا، ایوان ستون‌داری است به درازای ۱۹/۳۰ متر و پهنای ۶/۵ متر که نمای آن با ۴ ردیف سنگ تراش در اندازه‌های مختلف کار شده و ارتفاع آن تا خاک بکر ۱۲۰ سانتی‌متر است. هر دو ستون باقی‌مانده ایوان از ترکیب ۶ قطعه سنگ ساده ساخته شده‌اند. در غرب ایوان، مجموعه‌ای از اتاق‌ها و راهروها دیده می‌شود و احتمال دارد بخش جنوبی ایوان نیز به فضای باغ‌مانند مشرف بوده است (رهبر، ۱۳۸۲: ۵۸). با توجه به وجود تعداد سنگ‌های مکعب شکل، میان ستون، سر ستون، جرزها و سنگ‌هایی که در خانه‌های اربابی منطقه به کار رفته و همچنین گزارش منابع نوشتاری، این احتمال وجود دارد که ایوان بنا دست‌کم چهار ستون داشته است (همان، ۸۶). کشف یک طاق به بلندی ۱۶۵ و پهنای ۷۵ سانتی‌متر در بخش اندرونی یا شمالی بنا که هم‌سطح با ایوان بوده، تعلق این بنا به دوران اشکانی را بیش از پیش روشن می‌سازد (همان، ۱۰۳). محوطه‌هایی که دوره گذار منطقه از اشکانی به ساسانی را بازتاب دهند، اندک و محدود هستند. از ۳۶ محوطه کشف شده در خمین، تنها ۳ محوطه، این دوره گذار را نشان می‌دهند. در این محوطه‌ها، پایین‌ترین لایه‌های کشف شده، متعلق به دوره اشکانی هستند و این بدان معناست که ظاهراً شهروندان اشکانی نخستین ساکنان این محوطه‌ها بوده‌اند. نزدیکی این محوطه‌ها با محوطه خورهره و دشت محلات، این فرض را پیش می‌کشد که این سکونتگاه‌ها در نزدیکی مرکز سیاسی و دینی خورهره بر پا شدند. ۲۷ محوطه برای نخستین بار در دوران ساسانی مسکونی شدند که برخلاف دوران اشکانی که عمدتاً در ارتفاعات پایین شکل گرفتند، اغلب در مناطق نیمه کوهپایه‌ای و مناطقی با ارتفاعات بالا پراکنده شدند. به نظر می‌رسد این محوطه‌ها، روستاهایی با پهنای دو هکتار هستند که افزایش جمعیت و شمار سکونتگاه‌ها و استقرارگاه‌های دوران ساسانی نسبت به دوران اشکانی را گواهی می‌دهند (موسوی‌نیا، ۱۳۹۱: ۱۲۷-۱۲۶؛ موسوی‌نیا، باصفا، ۱۳۹۳: ۱۸۵-۱۸۲). شناسایی سه دژ گبری، قره سی و دور که متعلق به سده پایانی دوران ساسانی هستند و در انتهای مناطق کوهستانی خمین به سمت مناطق نیمه کوهپایه‌ای و مسلط بر دشت خمین ساخته شده‌اند، شاید با اقدام کواد در بازسازی شهر خمین بی‌ارتباط نباشد که آن را «ویران‌آباد کرد کواد» نامید (مافروخی، ۱۳۲۸: ۳۹؛ قمی، ۱۳۸۵: ۳۶) و قصد داشت با این کار از افزایش ناامنی در منطقه جلوگیری کند (موسوی‌نیا، ۱۳۹۱: ۱۲۸-۱۲۷؛ موسوی‌نیا، باصفا، ۱۳۹۳: ۱۸۷-۱۸۶).

آتشکده‌های زرتشتی بخش مرکزی ایران / عراق عجم

گزارش‌های منابع نوشتاری دربارهٔ ساخت و بازسازی شهرهای جدید و آتشکده‌ها توسط شاهان ساسانی از یک سو و یافته‌های باستان‌شناسی از سوی دیگر، مهر تأییدی است بر اهمیت و شکوفایی فزایندهٔ منطقه در سده‌های پایانی دوران ساسانی (موسوی‌نیا، ۱۳۹۱: ۱۲۸-۱۲۷؛ موسوی‌نیا، باصفا، ۱۳۹۳: ۱۸۷-۱۸۶). احتمالاً کارهای عمرانی هم که به کواد، پادشاه ساسانی در تیمره نسبت داده می‌شود در راستای همین رونق و بالندگی بوده است (دینوری، ۱۳۸۳: ۹۵). دستگاه دیانت زرتشتی و دین‌مردان ساسانی نیز با ساخت آتشکده‌ها در بخش مرکزی ایران، این منطقه را به یکی از پایگاه‌های کارآمد دینی خود در سده‌های پایانی ساسانی و سده‌های نخستین اسلامی تبدیل کرده بودند. مطالعهٔ سرگذشت داستانی- تاریخی این بناها و ساختار کالبدی آن‌ها، امکان بررسی نقش حیاتی و سازندهٔ این مراکز دینی را در پاسداشت سنت‌های زرتشتی در این سده‌ها در منطقه برای ما فراهم می‌کند.

از آتشکده‌هایی که در قلمرو کنونی استان مرکزی قرار دارند، می‌توان به آتشکده‌های آشتیان، آتشکده وَرَه، آتشکده فُردَجان، آتشکده نیمور، ممنور و آتشکده ناویش/نویس اشاره کرد. آتشکده‌های نیاسر، قم، جمکران و لنگرود نیز از جمله آتشکده‌هایی هستند که در این بخش از ایران مرکزی تا سده‌های نخستین اسلامی همچنان پابرجا و محل مراجعهٔ زرتشتیان بودند. دوام و بقای این مراکز دینی و کانون‌های زرتشتی تا سدهٔ چهارم و پنجم هجری، این برداشت را به دست می‌دهد که آن‌ها دست‌کم در این دوره، وارثان و نگهبانان سنت‌های زرتشتی در زمانی بودند که دیگر نه اثری از پادشاهی ساسانی وجود داشت و نه اثری از دستگاه عریض و طویل دیانت زرتشتی و دین‌مردان آن. چهرهٔ افسانه‌ای که به این مراکز دینی بخشیده شده، گذشته از اینکه برای پاسداشت سنت‌های زرتشتی بوده، به قصد ایجاد یکپارچگی و وحدت در پیروان زرتشتی پیرامون یک یا چند مرکز دینی نیز بوده است.

امروزه دربارهٔ برخی از این بناها که آیا آتشکده هستند یا نه، هنوز تردیدهایی وجود دارد اما آنچه برخی از این بناها را قابل اعتنا نموده، گزارش‌هایی است که منابع تاریخی- جغرافیایی و متون دینی زرتشتی دربارهٔ نقش حیاتی آن‌ها در سده پایانی پادشاهی ساسانی و اوایل اسلامی به دست داده‌اند. بنا بر سنت ساسانی، آتشکده‌ها سرگذشتی اسطوره‌ای دارند و با شاهان پیشدادی، کیانی و شخص زرتشت پیوند خورده‌اند. بر همین اساس، آتشکده‌های شانزده‌گانه در منطقهٔ آشتیان (قمی، ۱۳۸۵: ۸۹) و بنای آتشکده وَرَه را به گشتاسب نسبت می‌دهند.

آتشکده فُردِجان (فردقان) سرگذشتی به مراتب متفاوت نسبت به آتشکده‌های دیگر در منطقه دارد. موقعیت و جایگاه این محل چندان روشن نیست. به گزارش ابن فقیه و قمی:

«در فراهان دهکده‌ای است به نام فُردِجان (تاریخ قم از آن با نام مزدجان یاد می‌کند (همان، ۱۲۸) و در آن آتشکده‌ای کهن است و آن یکی از آتش‌هایی است که مجوسان در حق آن غلو کرده‌اند. چونان آتش آذرخره و آتش جمشید. این نخستین آتش است و آتش ماگشنسب و این آتش کیخسرو است. مجوسان... گفته‌اند زردشت را فرشته‌ای همراه بود که نزدیک گشتاسپ به پیغامبری او گواهی داد. سپس فرشته آتش شد. آتش جمشید که همان آذرخره است در خوارزم بود.... آذرگشنسپ آتش کیخسرو در آذربایجان بود. انوشیروان آن را به شیز آورد..... از آن آتش‌ها که مجوسان در حق آن غلو کرده‌اند آتش آذرگشنسپ فراهان است. به گزارش متوکل یکی از مجوسان گفت آتش آذرگشنسپ (منظور فراهان است) بیرون آمد تا در آذربایجان به آذرگشنسپ / آتش ماگشنسب رسید و با آن آمیخته گشت و هرگاه آن را افروختندی، آتش آذرگشنسپ سرخ پیدا و ظاهر گشتی و آتش آذرگشنسپ (ماگشنسپ) سپید. چون مزدک را بکشتند، دیگر باره مردم آتش‌ها را به جای خود باز گردانیدند. آتش آذرگشنسپ را در آذربایجان نیافتند و بر اثرش همی رفتند تا معلوم کردند که به فردجان باز آمده است و آن آتش پیوسته در همان آتشکده بود تا سال ۲۸۲ که برون ترکی، امیر قم بدانجا آمد و بر روی آن منجنیق‌ها و گردونه‌ها گذارد و آن را گشود و بارویش را ویران و آتشکده را زیر و رو کرد و آتش آن را فرو نشاند و آتشدان را به قم آورد و از آن روز آن آتش از میان رفت» (ابن فقیه، ۱۳۷۹: ۷۶-۷۵).

آتشکده آتش‌کوه در روستایی است در نزدیکی جادهٔ دلیجان به گلپایگان و اصفهان و در ۵ کیلومتری دشت نیم‌ور که ساختش به جمشید پیشدادی و گشتاسپ نسبت داده شده است (حمدالله مستوفی، ۱۳۶۲: ۶۹؛ قمی، ۱۳۶۱: ۲۱۵). بنا ترکیبی از یک تالار چهارگوش بزرگ گنبددار (چهارطاق) بوده که در سمت شمال آن، گذرگاهی پهن قرار داشته که شبیه نوعی ایوان تاقدار بوده و احتمالاً در اطراف آن اتاق‌های دیگری وجود داشته است (گذار، ۱۳۷۱: ۴۰-۳۷/۱؛ Schippmann, 1971:431). گذار با مجزا دانستن چهارطاق از اتاق‌های دیگر اطراف آن و با توجه به موقعیت جغرافیایی بنا، آن را یک علامت می‌داند نه یک پرستش‌گاه (همان، ۳ و ۴۱). این بنا از دید ماکسیم سیرو و متشکل است از یک چهارطاق که در اطراف آن راهروی قرار داشته و در شرق آن دو حیاط بوده که به هم متصل بودند. حیاط اول که به چهارطاق متصل بوده، یک ایوان و

حیاط دوم که به حیاط اول متصل بوده، دو ایوان داشته است (Siroux, 1967, 53ff; Schippmann, 1971: 434). تاریخ پیشنهادی برای ساخت این بنا را سیرو در سده ۵ و ۶ م. و گدار آن را متعلق به عصر ساسانی می‌داند (Schippmann, 1971: 435-6).

در غرب نیم‌ور در میان زمین‌های کشاورزی ستونی از قلوه‌سنگ با ملات ساروج به بلندی ۸ متر وجود دارد که یک گوشه از چهار گوشه بنای چهارطاقی یک آتشکده را نمایش می‌دهد که امروزه به آن «میل میلونه» می‌گویند. این احتمال وجود دارد که این بنا بازمانده آتشکده «وره» است که در کتب تاریخی هم از آن یاد شده. در روایات تاریخی آمده که شهر نیم‌ور را جمشید ساخت و قلعه جمشید یا گبری نیز اندکی بالاتر از این آتشکده واقع شده است (اصفهانی، ۱۳۴۹: ۳۷، حمدالله مستوفی، ۱۳۶۲: ۶۹، قمی، ۱۳۸۵: ۲۵۴، قمی، ۱۳۶۱: ۷۴). بر اساس روایات تاریخی، پس از ورود اسلام به ایران، هنوز این آتشکده‌ها روشن و برپا بوده است. مسلمانان با ساختن مسجد، جنگی را دامن زدند که با شکست پیروان کیش زرتشت و خاموش شدن آتش این آتشکده پایان یافت (فرهادی، ۱۳۷۵: ۴۹؛ صفری، ۱۳۸۷: ۱۵-۱۶).

آتشکده ممنور که جایگاه و موقعیت آن امروزه چنان که باید و شاید روشن نیست، به گفته حمزه اصفهانی توسط گشتاسپ در انار آباد در ایالت اصفهان، در یک روستا به نام ممنور بنا شده بود (حمزه اصفهانی، ۱۳۴۶: ۳۷) ایالت انار را امروزه همان محلات می‌دانند (Schippmann, 1971: 442). آتشکده ناویش / نویس در ۲۶ کیلومتری جنوب غربی ساوه و در ۶۶ کیلومتری غرب قم و ۲ کیلومتری شمال غرب روستایی در کوهپایه قرار دارد که به صورت چهارطاق است و از سنگ‌هایی تشکیل شده که به طور نامنظم با ملات گچ روی هم چیده شده‌اند. واندنبرگ، بنا را با بنایی که گدار آن را «چهارطاق برزو» می‌نامد و در ۱۲ کیلومتری راخگرد/راهگرد، در جاده قم-اراک واقع است، یکی می‌داند (VandenBerghe, 1965: 128_9; Schippmann, 1971: 415). او همچنین احتمال می‌دهد که در این محل آتش مقدس و مهم آذربرزین مهر می‌سوخته است. اساس استدلال وی این است که چون چهارطاق در دشتی به نام دشت برزین و مهرزمین واقع شده، آتش آن نیز آتش برزین مهر بوده است (Schippmann, 1971: 415).

در نگاه نخست، شاید چنین به نظر برسد که انتساب آتشکده‌ها به جمشید، گشتاسب و کیخسرو، تنها رنگ و بوی اسطوره‌ای و داستانی دارد که موبدان زرتشتی برای جلب پیروان خود و با قصد پاسداشت سنت‌های دینی اقدام به طرح و نشر آن‌ها کردند. در اینکه موبدان زرتشتی با ساختن داستانی اسطوره‌ای قصد داشتند وجهه و اعتبار آتشکده‌ها را بالا ببرند، تردیدی نمی‌توان کرد اما

پاره‌ای از این داستان‌ها لزوماً اسطوره‌ای نیستند بلکه ممکن است بر اساس یک یا چند رویداد تاریخی ساخته و پرداخته شده باشند. سرگذشت آتشکده فردجان، نمونه خوبی است برای اینکه بفهمیم رویدادهای تاریخی سده پایانی پادشاهی ساسانی، چه تأثیری می‌توانست بر بناهای دینی و تحولات دین زرتشت بگذارد.

فردجان، یکی از مهم‌ترین آتشکده‌های بخش مرکزی ایران یا به سخن بهتر بخش ایالت ماد بزرگ در زمان ساسانیان بود. آثار زیادی از این بنا باقی نمانده اما دست‌کم گزارش‌های تاریخی این ذهنیت را به وجود می‌آورند که این آتشکده زمانی طرف توجه شاهان و موبدان زرتشتی بوده است. بر اساس گزارش ابن فقیه و قمی، آتش این آتشکده، آتش آذرگشنسب بوده که با آتش آذرگشنسب در شیز یکی بوده و به شاهان و جنگیان تعلق داشته است. از سوی دیگر ابن فقیه و قمی، شأن و مقام آتش این آتشکده را هم‌تراز با آتش آذرخره و آتش جمشید گزارش می‌کنند (ابن فقیه، ۱۳۷۹: ۷۶-۷۵؛ قمی، ۱۳۸۵: ۱۲۸). رویدادی تاریخی که بر اساس برخی منابع، بروز و ظهورش دامن آتشکده‌های زرتشتی را هم گرفت، پیدایش مزدک و گسترش جنبش مزدکی بود. ابن فقیه و برخی منابع ادعا می‌کنند که مزدک از کواد خواست دستور دهد همه آتشکده‌ها جز سه آتشکده نخستین را خاموش کنند. چون این دستور اجرا گردید، آتش آذرگشنسب فردجان از آتشکده بیرون آمد تا به آتش ماه‌گشنسب در آذربایجان رسید و با آن آمیخته شد. با کشته شدن مزدک، مردم به بازگرداندن و احیای آتشکده‌ها اقدام کردند در حالی که آتش آذرگشنسب فردجان را در آتشکده آذربایجان نیافتند و پس از بررسی متوجه شدند که خود به فراهان / فردجان برگشته است. اگر به این روایت بتوانیم اعتماد کنیم این انتقال آتش از آتشکده آذرگشنسب فراهان به آذربایجان و بازگشت دوباره به محل پیشین، در وهله نخست حکایت از این دارد که آتش این آتشکده با آتش آتشکده آذربایجان یکی یا بخشی از آن بوده و این آتشکده، آتشکده آذرگشنسب بوده است. دیگر اینکه اگر فرض کنیم که دستور خاموش کردن همه آتشکده‌ها به جز سه آتشکده نخستین، واقعیت داشته، پس احتمال دارد که متولیان دیگر آتشکده‌ها نیز برای فرار از خاموش شدن آتششان، بسته به اینکه آتششان از کدام نوع آتش بوده، اقدام به انتقال آتش به آتشکده اصلی کرده باشند. بازگرداندن آتش‌های محلی از آتشکده اصلی به جای نخستین نیز، پس از مرگ مزدک، بر این مبنا بود که از یک‌سو، دلیلی نداشت که همچنان در آتشکده اصلی بمانند و از سوی دیگر باید رونق از دست رفته، دوباره به آتشکده‌های محلی بازگردانده می‌شد تا مؤمنان زرتشتی بتوانند همانند گذشته برای انجام فرایض دینی در این

مراکز حضور یابند. این گزارش همچنین این برداشت را به دست می‌دهد که میان مراکز دینی زرتشتی در دوران ساسانی ارتباط تنگاتنگی وجود داشت که نمونه آن را می‌توان در ارتباط میان مرکز دینی شیز در آذربایجان و آتشکده فردجان در این بخش از ایران مرکزی دید. این مراکز در صورت بروز چنین بحران‌هایی می‌توانستند در وهله نخست برای نجات آتش مقدس و در موارد دیگر برای نجات جان متولیان خود اقدام به جابجایی ولو برای مدت طولانی کنند. اینکه آتشکده فردجان یا هر آتشکده دیگری در این بخش از ایالت ماد در دوران اسلامی و متأثر از جنبش‌های نومزدکیان و خرمیان، مقصد جابجایی بود (دالوند، ۱۳۹۶: ۸۱)، حکایت از توانایی آن آتشکده و دین‌مردان آن در نگهداری از آتش مقدس آذرگن‌سب در برابر بحران پیش رو داشت.

نتیجه‌گیری

به طور کلی استان مرکزی را با توجه به وجود شکارگاه‌ها و منابع آبی فراوان، باید یکی از مناطق اصلی سکونت در دوران پیش از تاریخ ایران دانست اما چشم‌انداز قابل توجه و روشنی از منابع تاریخی، دربارهٔ اوضاع منطقه، دست‌کم در دوران ماد و هخامنشی، به دست نمی‌آید. خالی از سکنه بودن منطقه از دوران مس سنگی جدید تا زمان اشکانیان، موضوعی شگفت‌انگیز و قابل تأمل است؛ با وجود اینکه منطقه در زمان هخامنشیان در مسیر جاده شاهی به همدان بوده و همدان نیز با توجه به مرکزیت و اهمیتش در پادشاهی‌های کهن بر این منطقه چیرگی داشته است. تنها کاوش‌های باستان‌شناسی هستند که می‌توانند دیدگاه ما نسبت به منطقه را اصلاح و تکمیل نمایند و کاوش‌های تپه قلندرون این کار را کرده‌اند. به هر حال، با چیرگی یونانیان و پادشاهی سلوکی بر ایران، برخی مناطق چون منطقه خورمه اهمیت دو چندان یافتند اما غیر مسکونی بودن دیگر مناطق همچنان تا زمان اشکانی ادامه یافت. وجود اسامی اشکانی بر شهرها و روستاها، زبان‌های باقی مانده از اوستایی و پهلوی اشکانی و همچنین تپه‌های فراوانی که متعلق به دوران اشکانی هستند، گواهی‌های روشنی از افزایش سکونت انسانی و استقرارگاه‌های شهری و روستایی در این دوره هستند که با ساخت شهرها، دژها و آتشکده‌ها در دوران ساسانی بیش از پیش تداوم یافت. بقای دژها و آتشکده‌ها در دوران اسلامی، اهمیت دینی و راهبردی منطقه را هم در دوران باستان و هم دوران اسلامی بازتاب می‌دهد و مهر تأییدی است بر توجه حکومت‌های وقت به منطقه.

منابع فارسی

- ابن فقیه، احمد بن محمد. (۱۳۷۹). *مختصر البلدان*. ترجمه مختصر محمدرضا حکیمی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- اسدی، احمدعلی. (۱۳۹۵). «گزارش نتایج نخستین فصل کاوش باستان‌شناختی تپه قلندران شهرستان شازند». دانشگاه شیراز. *پژوهشکده باستان‌شناسی*. (۱۳۹۵/۵/۲۰).
- بریان، پیر. (۱۳۸۱). *امپراتوری هخامنشی*. ترجمه ناهید فروغان. ج ۱. تهران: قطره.
- پیگولوسکایا، نینا و یکتورونا. (۱۳۷۷). *شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان*. ترجمه عنایت‌الله رضا. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- حاکمی، علی. (۱۳۷۴). *حفاری‌های خوره*. ترجمه غلامحسین رسولی. راه دانش. ش ۳-۴.
- حمدالله مستوفی، حمدالله بن ابی‌بکر. (۱۳۶۲). *نزهة القلوب*. تصحیح لسترنج. چ ۱. تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- حمزه اصفهانی، حمزه بنی حسن. (۱۳۴۶). *تاریخ پیامبران و شاهان (سنی ملوک الارض و الانبیاء)*. ترجمه جعفر شعار. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- خسروزاده، علیرضا؛ کریمی، محسن. (۱۳۹۴). «معرفی محوطه‌ها و استقرارهای اشکانی حاشیه شرقی زاگرس (مبنی بر بررسی‌های باستان‌شناسی سه شهرستان کميجان، خنداب و شازند)». *فصلنامه علمی- تخصصی باستان‌شناسی*. ش ۲. صص ۸۴-۹۹.
- دالوند، حمیدرضا. (۱۳۹۶). «میراث فکری شیز در سنت زردشتی روزگار اسلامی». *فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهراء (س)*. سال ۲۷. دوره جدید. ش ۱۹. پیاپی ۱۰۴.
- دهگان، ابراهیم. (۱۳۸۶). *تاریخ اراک*. تهران: زرین و سیمین.
- دیاکونوف، ایگور میخائیلوویچ. (۱۳۷۷). *تاریخ ماد*. ترجمه کریم کشاورز. تهران: پیام.
- _____ (۱۳۸۶). *تاریخ ماد: از مجموعه تاریخ ایران کمبریج*. ترجمه بهرام شالگونی. ج ۲. تهران: جامی.
- _____ (۱۳۸۷). *تاریخ ایران کمبریج: دوره ماد و هخامنشی*. قسمت اول. ترجمه تیمور قادری. ج ۲. تهران: مهتاب.
- دینوری، ابوحنیفه. (۱۳۸۳). *اخبار الطوال*. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. چ ۴. تهران: نشر نی.
- رحیم‌پور، علی. (۱۳۸۴). *استان مرکزی فراتراز تاریخ*. تهران: مرکز جامع اطلاعات گردشگری ایران.
- رهبر، مهدی. (۱۳۸۲). *کاوش‌های باستان‌شناسی خوره*. تهران: نشر پازینه.

- شیرزاد، غلام؛ شراهی، اسماعیل؛ کاکا، غفور. (۱۳۹۲). «گزارش مقدماتی بررسی و شناسایی باستان‌شناختی شهرستان کمیجان استان مرکزی». پیام باستان‌شناس. سال ۱۰. ش ۱۹.
- صفری، حسین. (۱۳۸۷). *داستان‌ها و زبانزدهای دل‌جانی*. تهران: بنیاد نیشابور. نشر بلخ.
- ظل‌السلطان، مسعود میرزا. (۱۳۶۸). *خاطرات ظل‌السلطان*. به کوشش حسین خدیو جم. تهران: انتشارات اساطیر.
- عالم‌زاده، هادی. (۱۳۶۷). «آشتیان». *دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی*. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. ج ۱. تهران: مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی.
- عریان، سعید. (۱۳۸۲). *راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه پهلوی-پارتی*. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).
- فرهادی، مرتضی. (۱۳۷۴). «پیشینه تاریخی خمین». *فصلنامه راه دانش*. ش ۳-۴.
- _____ (۱۳۷۵). «نیمه‌ور؛ کهنسال نام‌آور». *فصلنامه راه دانش*. ش ۷-۸.
- _____ (۱۳۷۷). «هنر پیش از تاریخ در استان مرکزی کنده‌کاری‌های صخره‌ای عهد کمانداری». *فصلنامه راه دانش*. ش ۱۳-۱۴.
- قمی، حسن بن محمد. (۱۳۶۱). *تاریخ قم*. توس: تهران.
- _____ (۱۳۸۵). *تاریخ قم*. محقق و مصحح محمدرضا انصاری. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی (ره).
- کورت، آملی. (۱۳۷۸). *هخامنشیان*. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: ققنوس.
- گدار آندره و دیگران. (۱۳۷۱). *آثار ایران*. ترجمه ابوالحسن سرومقدم. ج ۱-۲ (یک مجلد). چ ۲. مشهد: آستان قدس رضوی. بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- گیرشمن، رومن. (۱۳۸۸). *ایران از آغاز تا اسلام*. ترجمه محمد معین. تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب.
- مافروخی، مفضل بن سعد. (۱۳۲۸). *محاسن اصفهان*. ترجمه عباس اقبال آشتیانی. تهران: [بی‌نا].
- محتاط، محمدرضا. (۱۳۹۳). *سیمای اراک*. چ ۲. اراک: مهرکتیبه.
- مختاری طالقانی، اسکندر. (۱۳۷۵). «پیشینه تاریخی ساوه بر اساس متون تاریخی». *فصلنامه راه دانش*. ش ۷-۸.
- _____ (۱۳۷۵). «تحلیل آماری گزارش‌های باستان‌شناسی منطقه ساوه». *فصلنامه راه دانش*. ش ۷-۸.
- مرادی غیاث‌آبادی، رضا. (۱۳۹۰). *فراهان‌نامه: نگاهی به فرهنگ و آداب و رسوم مردم فراهان*. تهران: پژوهش‌های ایرانی.

- مقیمی، علی؛ عباس‌زاده، عبدالله. (۱۳۹۱). *سیمای فرهنگ و طبیعت استان مرکزی*. تهران: کریم‌خان زند.
- موسوی‌نیا، سید مهدی. (۱۳۹۱). «تحلیل باستان‌شناختی محوطه‌های ساسانی شهرستان خمین». *نشریه مطالعات باستان‌شناسی*. ش ۲. صص ۱۲۳-۱۴۰.
- موسوی‌نیا، سید مهدی؛ باصفا، حسن. (۱۳۹۳). «شهرستان خمین در دوران اشکانی و ساسانی بر اساس مطالعات باستان‌شناسی». *نشریه علمی- تخصصی فرهنگ پژوهشی مرکزی*. سال ۱. ش ۲. ناصر فرید، محمد. (۱۳۹۵). *آثار تاریخی خمین*. قم: نوای دانش.
- واندنبرگ، لوئی. (۱۳۷۹). *باستان‌شناسی ایران باستان*. ترجمه عیسی بهنام. چ ۲. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- هرتسفلد، ارنست. (۱۳۸۱). *ایران در شرق باستان*. ترجمه همایون صنعتی‌زاده. چ ۱. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و دانشگاه کرمان.
- هرودوت. (۱۳۶۲). *تاریخ هرودوت (مادها و هخامنشیان تا فرجام کوروش کبیر)*. ترجمه اسماعیل سنگاری. کتاب اول (کلیو). ج ۱. اصفهان: بنگاه نشر و ترجمه کتاب پارسه.
- هرودوت. (۱۳۸۹). *تاریخ هرودوت*. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. ج ۲. تهران: اساطیر.

منابع انگلیسی

- Brown, S. (1988). The Medikos logos of Herodotus and the evolution of median state, in H. SancisiWeerdenburg & A. Kuhrt (ed), *Achaemenid History III*, Leiden.
- Cuyler, Young, (1988). The early history of medes and the Persians and the Achaemenid empire to death of the Cambyses, in *Cambridge Ancient History*, Vol. IV.
- Dandamayev and I. Medvedskaya, (2006). Media, in E Yarshater (ed), *Encyclopedia Iranica*, <http://www.iranicaonline.org/articles/media>
- Delaunay, J. A, (2011). Assarhaddon, in E Yarshater (ed), *Encyclopedia Iranica*, Vol. II.
- Erdmann, K. (1941). *Das Iranische Feuerheiligtum*. Leipzig.
- Helm, P. R. (1981). Herodotus' Medikos logos and Median history, *Iran*, 19.
- Schipmann, Klaus. (1971). *Die Iranischen Feuerheiligtümer*. Berlin-New York.
- Siroux, M. (1967). Le site d' Atesh - kouhpres de Delidjan, *Syria*, 44.
- VandenBerghe. (1965). L, *Nouvelles Decouvertes de Monuments du Feu D'Epoque Sassanide*.